

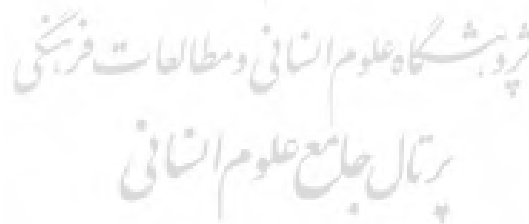
Relationship between ethics and economics in Islamic: Critical comparison of Kohlberg's theory of moral development

Hassan Boosaliki¹

Mahdi Alizadeh² **Abstract**

Moral development is a process leading to improvement of moral standards such as moral reasoning and attitude, moral emotions, internalization of moral principles and practical commitment to moral norms. Among the prevalent views on moral development is Kohlberg's view. In the present study, while accepting his theoretical framework (six-stage system for development of moral reasoning), we have dealt with exploring the relationship between this type of development and development of economic utilities (production, distribution and accumulation of wealth). This study is a library research and has been conducted using written documents. The main question is as follows: "What is the relationship between mechanism and stages of development of moral reasoning and judgment on the one hand and individuals' favorable economic performance on the other hand?" This relationship has been studied in a reciprocal way (mutual effect). The results of the research show that the stages of moral development have a direct relationship with the indexes of economic development. Some stages of development, however, require the attachment of a certain public culture pack so that the aforementioned relationship may be established. On the other hand, promotion of economic conditions (production of refined wealth and just distribution of it) prepares the ground for moral development in Kohlberg's view. Here, Islamic ethics - both on maximum and minimum levels - not only avoids encouragement of despicable austerity but also prepares the ground for economic development.

Keywords: Moral development, wealth production, clean wealth, wealth distribution, Islamic ethics.



¹. Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. H.boosaliki@isca.ac.ir

². Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. M.alizadeh@isca.ac.ir

مناسبات اخلاق و اقتصاد در اسلام (تطبیق انتقادی نظریه رشد اخلاقی کلبرگ)

حسن بوسلیکی*، مهدی علیزاده**

چکیده

رشد اخلاقی فرایندی است که به بهبود شاخص‌های اخلاقی از قبیل استدلال و نگرش اخلاقی، هیجان‌ات اخلاقی، درونی‌سازی اصول اخلاقی و التزام علمی به هنجارهای اخلاقی منجر می‌شود. از جمله نظرات شایع در رشد اخلاقی، نظریه کلبرگ است. در پژوهش حاضر با پذیرش چارچوب نظری او (نظام شش مرحله‌ای رشد استدلال اخلاقی) به واکاوی رابطه این رشد با رشد مطلوبیت‌های اقتصادی (تولید، توزیع و انباشت ثروت) پرداخته‌ایم. این پژوهش ماهیت کتابخانه‌ای دارد و با اتکا به اسناد صورت گرفته است. پرسش اصلی این است که چه رابطه‌ای میان ساز و کار و مراحل رشد قضاوت و استدلال اخلاقی با عملکرد مطلوب اقتصادی افراد وجود دارد؟ این رابطه به صورت دوسویه (تأثیر دوجانبه) بررسی شده است. نتیجه‌ای که از این پژوهش حاصل شد، این بود که مراحل رشد اخلاقی رابطه‌ای مستقیم با شاخص‌های رشد اقتصادی دارند، البته برخی مراحل رشد، نیازمند ضمیمه

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

** استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

H.boosaliki@isca.ac.ir

M.alizadeh@isca.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱



کردن فرهنگ عمومی خاصی می‌باشند تا این رابطه ایجاد شود. از سوی دیگر، ارتقای وضعیت اقتصادی (تولید ثروت پاک و توزیع عادلانه آن)، زمینه‌ساز رشد اخلاقی کلبرگی می‌باشد. در این بین اخلاق اسلامی، هم در سطح حداکثری و هم در سطح حداقلی، نه تنها به زهد مذموم تشویق نمی‌کند، بلکه زمینه‌ساز رشد اقتصادی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

رشد اخلاقی، تولید ثروت، ثروت پاک، توزیع ثروت، اخلاق اسلامی.

درآمد

سال‌هاست که رابطه اخلاق و اقتصاد محل نزاع اندیشمندان است. این رابطه که از یونان باستان مورد قبول بوده است، با سیطره تفکر کلاسیک اقتصادی (با تکیه بر آرای آدام اسمیت و پیروان او) به محاق رفت. امروزه ارتباط اخلاق و اقتصاد اهمیت خود را بازیافته است و نظریه پردازانی همچون آمارتیا سن و فریمن هر کدام به گونه‌ای به احیا و ترمیم این رابطه (هم در سطح دانشی و هم در سطح فعالیت‌های اقتصادی) همت گماشته‌اند. در این میان، پیوند روان‌شناسی اخلاق و اقتصاد می‌تواند افقی جدید در این عرصه بگشاید. نوشتار حاضر، حاصل نگاهی میان‌رشته‌ای بین روان‌شناسی اخلاق و اقتصاد است. بدین منظور، نظریه لارنس کلبرگ که شخصیت برجسته‌ای در روان‌شناسی اخلاق محسوب می‌شود، به‌منزله چارچوب نظری پژوهش برگزیده شد. تلاش بر این بود که مراحل شش‌گانه نظریه کلبرگ با توجه به مطلوبیت‌های اقتصادی و با تأکید بر تولید ثروت پاک، توزیع عادلانه ثروت و انباشت ثروت بررسی شود.

در این مطالعه، رابطه دوسویه رشد اخلاقی و رونق اقتصادی بررسی شده است. از این رو، نوشتار حاضر مشتمل بر دو نهاده است: یکم. رشد اخلاقی افراد جامعه



موجب توزیع مطلوب و اخلاقی ثروت و افزایش تولید ثروت پاک می‌شود. دوم. رشد شاخص‌های اقتصاد سالم زمینه‌ساز رشد اخلاقی افراد جامعه است. در ادامه، ابتدا نظریه رشد اخلاقی کلبرگ را مرور می‌کنیم و بعد، به توضیح دو نهاد یادشده می‌پردازیم.

الف) نظریه رشد اخلاقی کلبرگ

لارنس کلبرگ (Lawrence Kohlberg) یکی از تأثیرگذارترین روان‌شناسان در زمینه رشد اخلاقی است. او راهی را که ژان پیاژه (Jean Piaget) در زمینه شناسایی مراحل رشد اخلاقی آغاز کرده بود، پی گرفت و طرح او را توسعه داد. روش کلبرگ از روش مصاحبه پیاژه الگوبرداری شده بود (پیاژه، ۱۳۷۹، ص ۹۷). او داستان‌هایی حاوی معماهای اخلاقی برای کودکان تعریف می‌کرد و از آنها می‌خواست درباره آن قضاوت کنند.

۱-الف) مراحل رشد قضاوت اخلاقی

کلبرگ توانست شش مرحله رشد قضاوت اخلاقی را شناسایی کند. وی این شش مرحله را در سه سطح سامان داد: سطح پیش‌عرفی، سطح عرفی و سطح فراعرفی (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۴۷).

۱. سطح پیش‌عرفی

در سطح پیش‌عرفی، کودک فقط به نیازها و خواسته‌های خود توجه دارد. بایستی یا نایبستی اعمال ملاکی خودگروانه دارند. این سطح شامل دو مرحله است: «اطاعت و تنبیه» و «لذت‌گرایی ابزاری - نسبی گرایانه».

در مرحله اول، اساسی‌ترین اصل حاکم بر رفتار، اطاعت از مراجع قدرت و گریز از تنبیه است. کودک در این مرحله اساساً نمی‌تواند درک کند که دیگران نیازها و



تمایلاتی متفاوت با نیازها و تمایلات او دارند (Snarey & Samuelson, 2008: p.60). در مرحله دوم، کودک متوجه می‌شود که خواسته‌ها و علایق دیگران با علایق او متفاوتند (Ibid). پی بردن به این تفاوت، دو نتیجه دارد: اول اینکه کودک درمی‌یابد ملاک خوبی و بدی، تمایلات متفاوت افراد است و به عبارتی، او به نسبی‌گرایی معتقد می‌شود. نتیجه دوم این است که او برای اینکه به خواسته‌های دیگران (از جمله پدر و مادر خود) عمل کند، از آنها می‌خواهد که آنها هم به خواسته او عمل کنند؛ به بیان دیگر، کودک وارد یک معامله پایاپای لذت می‌شود: تو خواسته مرا برآورده کن تا من هم خواسته تو را برآورده کنم (Kohlberg & Hersh, 1977: p.55).

۲. سطح عرفی

در این سطح از رشد اخلاقی، کودک از خودگرایی محض فاصله می‌گیرد. دو مرحله این سطح در این خصوصیت مشترک هستند که توجه اصلی به خواسته‌های دیگران است. اصلی‌ترین جهت‌گیری این سطح، همنوایی با دیگران و قوانین آنهاست (Ibid). سطح عرفی شامل دو مرحله است: «هم‌گامی میان‌فردی» (interpersonal concordance) و «قانون و نظم» (The "law and order" orientation).

در مرحله سوم رشد اخلاقی (اولین مرحله از سطح دو)، کودک تلاش می‌کند نظر اطرافیان خود را جلب کند و در نظر آنها «پسر خوب/ دختر ناز» باشد. لازمه رسیدن به این مرحله توانایی اتخاذ نقش است. او باید بتواند خود را جای اطرافیان بگذارد تا درک کند چه چیزی برای آنها مهم است. مسئله اصلی برای او تأیید دیگران است. او به روابط میان‌شخصی بیش از هر چیز اهمیت می‌دهد، خود را جزئی از یک گروه می‌بیند و برای نقش‌های گروهی اهمیت خاصی قائل است (Ibid).



در مرحله چهارم رشد اخلاقی، نگاه فرد از گروه محدود خود به کل جامعه معطوف می‌شود. آنچه برای او در اولویت قرار دارد، عمل به قانون (اطاعت از مراجع اقتدار اجتماعی) و حفظ نظام اجتماع است (Ibid). او به ملاک‌هایی که فراتر از قانون باشند و بتوان با آن‌ها قانون را محک زد، فکر نمی‌کند.

۳. سطح فراعرفی

در این سطح، فرد آشکارا تلاش می‌کند برای خود، اصول و ارزش‌های اخلاقی‌ای تعریف کند که جدا از مرجعیت گروه‌ها یا اشخاص از اعتبار و کاربرد برخوردار باشند (Ibid). دو مرحله این سطح عبارتند از: «قانون‌گرایی بر اساس قرارداد اجتماعی» و «اصول اخلاق جهانی».

در مرحله پنجم رشد اخلاقی (اولین مرحله سطح سوم)، فرد در ضمن اینکه قوانین مورد توافق عمومی را محترم می‌شمارد، بر این باور است که می‌توان قوانین را نقد و برای بهبود آن‌ها تلاش کرد. البته تا زمانی که توافق جدیدی برای قانون شکل نگرفته است، مراعات قانون برای همه الزامی است. در این مرحله شخص به نوعی سودگرایی قاعده‌نگر باور پیدا می‌کند (Kohlberg, 1981: p.150)؛ یعنی تلاش می‌کند بر پایه قوانین وضع شده، سود را برای همه مردم به حداکثر برساند.

در مرحله ششم، فرد بر اساس اصول انتخابی خود عمل می‌کند. این اصول جهان‌شمول و فراتر از معیارهای فرهنگی و قانونی جامعه خاص هستند. دو اصل عدالت و احترام به ارزش ذاتی انسان‌ها بر تفکر اخلاقی این مرحله سایه افکنده‌اند. مطابق اصل اول، در موقعیت‌های تعارض باید به مطالبات همه طرف‌ها یکسان توجه شود. مطابق اصل دوم (احترام به انسان‌ها)، باید فارغ از جایگاه اجتماعی افراد، به شأن انسانی آن‌ها احترام گذاشت و انسان‌ها را به چشم هدف نگریست نه وسیله. چنین نگاهی تنها زمانی حاصل می‌شود که از پرده جهل رالز بهره گرفته شود.





قواعد اجتماعی که بر اساس این اصول بنا شده باشند، در این مرحله نیز مانند مرحله پنجم محترم هستند، ولی هرگاه شخص احساس کند مراعات این قوانین به نقض اصول اخلاقی منجر می‌شود، تخلف از آن‌ها را مجاز می‌شمارد. گفتنی است در مرحله ششم، نگرشی وظیفه‌گرایانه (Deontological) بر تفکر شخص حاکم است.^۱ محوری‌ترین مفهوم اخلاقی در نظریه کلببرگ، مفهوم عدالت است. می‌توان مراحل رشد اخلاقی را مراحل توسعه فهم عدالت دانست؛ در مرحله اول رشد اخلاقی، عدالت به معنای اطاعت مؤدبانه از دستورها فهمیده می‌شود. در مرحله دوم، عدالت، مساوات کمی پایاپای تفسیر می‌شود. در مرحله سوم، عدالت آن است که سبب بهبود و پایداری روابط میان افراد شود. در مرحله چهارم، عدالت این است که همه افراد در مقابل قانون مساوی باشند. در مراحل پنجم و ششم، عدالت به برابری فرصت‌ها و امکان رقابت مساوی برای رسیدن به مساوات ذاتی تفسیر می‌شود (Kohlberg, 1981: p.144).

حال که نظریه رشد اخلاقی کلببرگ را به اجمال مرور کردیم، به توضیح دو نهاد اصلی این نوشتار می‌پردازیم: یکم، رشد اخلاقی افراد جامعه موجب توزیع مطلوب و اخلاقی ثروت و افزایش تولید ثروت پاک در جامعه می‌شود. دوم، رشد شاخص‌های اقتصاد سالم زمینه‌ساز رشد اخلاقی افراد جامعه است.

ب) تأثیر رشد اخلاقی در افزایش مطلوبیت‌های اقتصادی

شاید بتوان در یک نگاه کلی مطلوبیت‌های اقتصادی را در سه مقوله تولید، توزیع و مصرف ثروت خلاصه کرد (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۶، ص ۴۲). در این نوشتار، موضوع مصرف از نظر انباشت ثروت بررسی شده و به همین دلیل، سه محور تولید، توزیع و انباشت ثروت، مبنای تحلیل قرار گرفته است. در این نوشتار، تولید مشروع ثروت مدنظر است. بنابراین اگر ادعا شود که رشد اخلاقی، تولید ثروت را افزایش

۱. برای توضیح اینکه چرا مراحل بالاتر بهتر از مراحل پایین‌تر هستند، رک: Kohlberg, 1981.

می‌دهد، منظور این است که رشد اخلاقی، میزان تولید مشروع را افزایش می‌دهد. این سخن بدین معنا نیست که میزان تولید ثروت، ثابت می‌ماند و تنها نسبت مشروع به نامشروع افزایش می‌یابد، بلکه منظور این است که به فرض مشروع بودن همه طرق تولید ثروت، انسان‌های اخلاقی بیش از دیگران به تولید ثروت کمک می‌کنند؛ یعنی به فرض مساوی بودن دیگر شرایط، رشد اخلاقی افراد با رشد تولید ثروت رابطه مستقیم دارد.

از آن رو که توزیع ثروت اساساً مشحون از مفاهیم هنجاری است، ارتباط آن با رشد اخلاقی روشن‌تر از شاخص‌های دیگر اقتصادی است. توجه به مراحل رشد درک مفهوم عدالت (مراحل پنج‌گانه کلب‌رگی) روشن می‌کند که هر چه شخص به مراحل بالاتر نزدیک می‌شود، به برداشت خالص‌تری از عدالت می‌رسد.

اما لازم است به رابطه رشد اخلاقی و شاخص تولید ثروت بیشتر و جزئی‌تر توجه شود. آنچه درباره مراحل شش‌گانه کلب‌رگی گفتنی است این است که به ترتیب ملاک قضاوت شخص از «خود» به «دیگران مفید» و از آن به «دیگران مهم»، آنگاه به «جامعه خود» و در نهایت، به «کل بشریت» (جامعه جهانی) توسعه می‌یابد.

تغییر محسوس دیگری که در خلال پیشرفت افراد در مراحل رشد رخ می‌دهد این است که از نوعی سودگرایی به وظیفه‌گرایی ارتقا می‌یابند؛ بدین معنا که ملاک قضاوت، تا مرحله پنجم، لذت و سودی است که عاید خود شخص یا دیگران می‌شود، ولی در مرحله ششم، فرد بدون توجه به میزان سودی که حاصل می‌شود، اصولی را معتبر می‌شمرد و آن‌ها را ملاک قضاوت خود قرار می‌دهد. البته نباید از خاصیت تراکمی بودن مراحل رشد غافل بود. کلب‌رگی بر این باور است که ملاک‌های مراحل پایین‌تر در مراحل بالاتر جذب می‌شوند؛ بدین معنا که آن ملاک‌ها در مراحل بالاتر وجود دارند، ولی شخص برای قضاوت از آن‌ها استفاده نمی‌کند، زیرا تمایل دارد همیشه طبق بالاترین ملاک قضاوت کند.



مرحله اول کلبرگ ظاهراً با نظریه اقتصاد خرد اسمیت (Adam Smith) سازگار است. زیرا همان‌طور که گفته شد، در این مرحله شخص تنها به سود خود می‌اندیشد. اسمیت بر این باور بود که در صورتی ثروت ملل افزایش می‌یابد که هر کس فقط منافع خود را دنبال کند (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸)؛ یعنی در نگاه نخست، مفاد مرحله اول کلبرگ برای تأمین نظریه اسمیت لازم و کافی است و به نظر می‌رسد به رشد بیشتری نیاز نیست. طبق این منطق، چه بسا رشدهای افراد به مراحل بالاتر به کاهش تولید ملی و ثروت ملل منجر شود، اما توجه به دو نکته لازم است: نکته نخست - مراحل کلبرگ حالت تراکمی دارند؛ یعنی در مراحل بالای رشد، ملاک سود شخصی هنوز موجود است و از بین نرفته است.

نکته دوم - باید میان خودگرایی (Egoism) و خودپسندی (Selfishness) تمایز قائل شد. خودگرایی نظریه‌ای در باب ارزش اخلاقی است، ولی خودپسندی رذیلتی اخلاقی است. یک خودگرای عاقل ممکن است کاملاً به اصول اخلاقی مانند صداقت، وفاداری و احترام به حقوق دیگران پایبند باشد، در حالی که حالت کودک در مرحله اول، بیشتر شایسته عنوان خودپسندی است. آنچه برای تبیین نظریه اسمیت لازم است، خودگرایی است؛ به تعبیر دیگر، برای آنکه نظریه اسمیت تحقق یابد، کافی است افراد خودگرای واقعی باشند. بنابراین، چنین نیست که نظریه اسمیت با رشد اخلاقی ناسازگار باشد و تنها با مرحله اول کلبرگ سازگار باشد. خودپسندی مرحله اول، با رشد اخلاقی تبدیل به خودگرایی می‌شود.

درباره مرحله دوم کلبرگ باید گفت که این مرحله نیز ظاهراً با نظریه اسمیت سازگار است؛ زیرا در این مرحله نیز همانند مرحله اول، توجه شخص به خواست‌ها و امیال خود معطوف است. تفاوت این مرحله با مرحله نخست در این است که شخص به منطقی مبادله‌ای دست می‌یابد. مبادله عادلانه منافع او را وامی‌دارد تا برای عرصه تبادل، کالایی درخور فراهم کند؛ از این رو، مرحله دوم کلبرگ (نسبت به مرحله اول) برای تعاملات اقتصادی مناسب‌تر و برای توزیع عادلانه ثروت



باضمانت تر است. البته این مفهوم عدالت، مانع تحقق بهینگی پارتو می‌شود؛ چرا که شخص هنوز در مرحله خودگرایی قرار دارد و بیش از آن که به توزیع بهینه منابع بیندیشد، به فکر منافع خویش است. لذا تخصیص منابع با منطق چنین شخصی، جامعه را به بهینگی پارتو نزدیک نمی‌کند.

در مرحله سوم، شخص از خودگرایی محض فاصله می‌گیرد و توجهش به امیال و نیازهای دیگران جلب می‌شود. تأیید اجتماعی دیگران برای او مهم است؛ به همین دلیل، این مرحله یک تیغ دو دم است. اگر در جامعه‌ای ثروت و تکاثر ارزش تلقی شود و به پاکی و سلامت ثروت توجهی نشود، شخص برای جلب تأیید اجتماعی به دنبال افزایش ثروت «از هر راهی» خواهد بود. بدیهی است نمی‌توان این شکل از فعالیت اقتصادی را برای رشد اقتصادی سالم قابل قبول دانست. برای اینکه افراد مرحله سوم را به تولید ثروت پاک تشویق کنیم، باید بکوشیم در فرهنگ عمومی جامعه، ثروت پاک ارزش تلقی شود؛ یعنی اولاً، پی‌جویی ثروت ارزش باشد نه ضد ارزش و ثانیاً، مشروع بودن روش تحصیل ثروت نیز از ارزش‌های جامعه (مخصوصاً عرف خاص هر حرفه‌ای) باشد.

وقتی شخص به مرحله چهارم کلبه‌گی ترقی می‌کند، بیش از هر چیزی نظم اجتماعی و رفتار قانون‌مدار مطمح نظر او می‌شود. این نگاه خود مستقیماً انگیزه تولید ثروت پاک نیست، ولی اگر این نگاه به فرهنگ عمومی تبدیل شود و همه افراد جامعه به این سطح برسند، زمینه فعالیت‌های اقتصادی مطمئن فراهم می‌شود. التزام افراد جامعه به حرکت در چارچوب قانون، نتایج اقتصادی چون امنیت شغلی، امنیت سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌های خارجی به ارمغان می‌آورد که همه آنها زمینه‌ساز تولید ثروت پاک هستند. در مرحله چهارم، عدالت یعنی اینکه همه در برابر قانون مساوی باشند. این برداشت از عدالت - با برچیدن زمینه‌های رانت‌خواری و امتیازدهی خارج از ضوابط و با شکل‌دهی بازی‌های «برد-برد» - بستر افزایش ثروت و حرکت جامعه به سوی وضعیت بهینه پارتو را فراهم می‌کند.



اما دربارهٔ مرحلهٔ پنجم باید گفت سوگیری اصلی این مرحله، توجه به اصول اخلاقی جهان‌شمولی است که می‌توانند ملاک نقد قوانین موجود باشند؛ یعنی اگر قوانین حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی، غیر اخلاقی و ناعادلانه وضع شده و زمینهٔ سوءاستفادهٔ فرصت‌طلبان را فراهم آورده‌اند، می‌توان امید داشت که با نگاهی نقادانه و مبتنی بر اصول اخلاقی جهان‌شمول، برای اصلاح آن‌ها اقدام شود. همین امیدواری، فعالیت‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد و امنیت اقتصادی، اعتماد متقابل بخش خصوصی و دولتی، استحکام روابط کارگر و کارفرما، بهبود فضای کسب و کار و بهینه شدن مصرف ثروت تولیدی را ارتقا می‌بخشد. در این مرحله، پایبندی به اصول اخلاقی جهانی، زمینه‌ساز اعتماد بین‌المللی شده، ورود به تجارت جهانی را برای کشور ممکن می‌سازد. تجارت جهانی از چند جنبه به رشد شاخص‌های اقتصادی کمک می‌کند؛ ورود به تجارت جهانی، انحصارگرایی شرکت‌های داخلی را محدود می‌کند. انحصارگرایی، شرکت‌ها را به جای اینکه قیمت‌پذیر باشند، قیمت‌گذار می‌کند و این مسئله سبب تورم بی‌دلیل می‌شود و ارزش پول ملی را کاهش می‌دهد. همچنین، تجارت جهانی بر سطح توقع مصرف‌کننده داخلی می‌افزاید و شرکت‌های تولیدی را به سوی یک رقابت مثبت برای ارتقای کیفیت و کاهش قیمت سوق می‌دهد. تجارت جهانی، کشورها را بر مزیت نسبی خود متمرکز می‌کند و همین امر سبب مصرف بهینه منابع طبیعی می‌شود.^۱

عنصر مهم‌تر در این مرحله، نگاه سودگرایانه به قوانین است. ارزش قوانین و اصول اخلاقی به این است که بیشترین میزان خیر عمومی را نصیب حداکثر افراد کند؛ یعنی افراد در این مرحله نه تنها در پی توزیع عادلانهٔ سود موجود هستند، بلکه در صدد افزایش سود هم هستند. چنین نگاهی، علاوه بر اینکه به نفع بهینگی پارتو است، شاخص توسعهٔ انسانی (HDI) را نیز ارتقا می‌دهد.^۲ البته روشن

۱. توضیح رابطه میان تمرکز بر مزیت نسبی و مصرف بهینه منابع طبیعی نیازمند نوشتاری مستقل است.

۲. Human Development Index (شاخص توسعهٔ انسانی): یک اندیکس ترکیبی خالص است که متوسط موفقیت یک کشور را در سه جنبهٔ اساسی توسعه اندازه می‌گیرد: طول عمر، دانش و استاندارد مناسب زندگی. طول عمر با امید





است که منطق کسی که در مرحله پنجم کلبرگی قرار دارد، با دیدگاه اسمیت در اقتصاد سازگار نیست.

در مرحله ششم کلبرگی هر چند نگاه‌های سودگرایانه مرحله پنجم حاکم نیست، پایبندی به اصول اخلاقی همچنان به قوت خود باقی است. شخص در این مرحله به دو اصل عدالت و احترام به دیگران دست یافته است. او برای همه انسان‌ها ارزش یکسانی قائل است و در تعاملاتش سعی نمی‌کند به خاطر منافع خود به دیگران آسیبی وارد کند. کسی که به این مرحله از رشد اخلاقی رسیده هرگز دیگران را وسیله رسیدن خود به اهدافش قرار نمی‌دهد. اگر قرار است دیگران برای او کاری انجام بدهند، باید حقوقی نیز داشته باشند. چنین نگاهی به وضوح به ارتقای شاخص توسعه انسانی کمک می‌کند. تفکر اخلاقی مرحله ششم به توسعه تجارت جهانی می‌انجامد؛ چرا که با رفع نسبیته گرایانه ارزشی یکی از موانع اصلی رونق تجارت بین‌المللی را از میان برمی‌دارد. افراد در مرحله ششم به اصولی مشترک و جهانی دست می‌یابند که تعامل میان کشورها را تسهیل می‌کند.

روشن است که رونق تجارت جهانی بر اعتماد بین‌المللی به شرکت‌های چند ملیتی، فعالان بازارهای جهانی، دولت‌ها، فعالان تجارت جهانی و... استوار است. اگر اصولی همچون صداقت، امانتداری، احترام به کرامت انسان‌ها، احترام به فرهنگ کشورها، مراعات حقوق مشتری و... به منزله اصولی نسبی که ممکن است در جوامع مختلف متفاوت باشند، تلقی شوند (نسبت‌گرایی اخلاقی)، سرمایه اجتماعی تجارت جهانی از میان خواهد رفت و در فضای بی‌اعتمادی، رونق اقتصادی شکل نخواهد گرفت و بخش زیادی از انرژی افراد صرف نظارت و مقابله با کلاه‌برداری‌ها و رفع اتهامات و... خواهد شد. کما اینکه یکی از دلایل حضور نداشتن بعضی از کشورها

به زندگی در بدو تولد اندازه‌گیری می‌شود. دانش با ترکیبی از نرخ باسوادی بزرگسالان و نسبت ثابت نام خالص ترکیبی از آموزش ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی (میانگین سال‌های تحصیل) اندازه‌گیری می‌شود. استاندارد زندگی با GDP سرانه یا درآمد اندازه‌گیری می‌شود (محمد علیخانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴۱۶).

در تجارت جهانی، نگرانی درباره ارزش‌های بومی است که ممکن است در تجارت جهانی در معرض آسیب واقع شوند.

درباره مراحل پنجم و ششم گفتنی است که نگاه عدالت‌طلبانه این دو مرحله مستلزم ایجاد زمینه رشد مساوی برای کل جامعه است؛ یعنی همه افراد جامعه (مخصوصاً دهک‌های پایین) به رونق فضای کسب و کار امیدوار می‌شوند و همین امید، زمینه‌ساز فعالیت و رونق اقتصادی می‌شود.

تنها مسئله‌ای که در مرحله ششم اختلال ایجاد می‌کند این است که شخص اصول اخلاقی را فراتر از قانون می‌داند؛ بدین معنا که در تزامم قوانین موجود با اصول اخلاقی، منتظر اصلاح قانون نمی‌ماند و به وظیفه اخلاقی خود عمل می‌کند. پس، احتمال اینکه اشخاص مرحله ششم بر اساس تشخیص خود، از قوانین تخطی کنند، زیاد است. این مسئله ممکن است امنیت شغلی، اعتماد بازار و امنیت سرمایه‌گذاری را به خطر اندازد، ولی باید توجه کرد که کسی که در مرحله ششم رشد اخلاقی از قوانین موجود تخطی می‌کند، فقط به دلایل اخلاقی چنین کاری می‌کند. او با احترام کامل به حقوق همه انسان‌ها و بی‌آنکه خود را برتر از دیگران بداند، این کار را می‌کند؛ یعنی می‌توان مطمئن شد که او از سر سودجویی و فرصت‌طلبی، از قانون تخطی نکرده است. در واقع، رفتار او مانند این است که قانون ناقصی را بر پایه اصول اخلاقی اصلاح کرده باشیم.

نکته شایان ذکر این است که اگر درباره اخلاق‌بنگاه‌های اقتصادی، به جای مفروضه جدایی (ST)^۱، نظریه ذی‌نفعان (Stakeholders) را بپذیریم (Werhane & Freeman, 2003: p.543) و بخواهیم به جای انحصار سود به سهامداران، به سود همه کسانی که به نحوی در کارکردهای شرکت دخالت دارند یا

۱. Separation thesis: این مفروضه را که بیشتر فریدمن مطرح کرد، بیانگر این است که مسیر کسب و کار می‌تواند از مسیر اخلاق جدا شود. بنابراین، جمله «الف یک تصمیم مربوط به کسب و کار است» هیچ محتوای اخلاقی ندارد و «الف یک تصمیم اخلاقی است» هیچ محتوای مربوط به کسب و کار ندارد (Werhane & Freeman, 2003, p.541)



از آن متأثر می‌شوند^۱، بیندیشیم، آنگاه می‌توانیم بگوییم که تحقق این نظریه جز با نگاه مراحل پنجم و ششم به انسان‌ها حاصل نمی‌شود؛ چرا که تنها در این مراحل است که انسان به خودی خود مورد احترام است و خصوصیاتش در این احترام دخالتی ندارند.

ج) تأثیر بهبود شاخص‌های اقتصادی بر رشد اخلاقی

در این بخش می‌خواهیم به نهاده دوم، یعنی نقش بهبود وضعیت اقتصادی در رشد اخلاقی پردازیم؛ به عبارت دیگر، می‌خواهیم تأثیر افزایش تولید ثروت پاک و توزیع عادلانه آن را در فرایند رشدی کلبرگی بررسی کنیم.

اولین نکته‌ای که می‌توان به استناد آموزه‌های دینی، نظیر «کاد الفقر أن یكون کفراً» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ص ۳۰۷) و با بهره‌گیری از هرم نیازهای مزلو (Abraham Maslow) بیان کرد، این است که در شرایط عادی و در بیشتر موارد اگر نیازهای اولیه فیزیولوژیکی انسان تأمین نشوند، نیازهای مرتبه بالاتر مانند احساس تعلق و همبستگی فعال نمی‌شوند (شولتز، ۱۳۸۸، ص ۳۴۷). هر چند این نظر به طور کلی نقد شده است، ولی می‌توان آن را تا این حد پذیرفت که نوع انسان مادام که در تلاش برای تأمین نیازهای اولیه است، به نیازهای بالاتر مانند محبت، احترام و امنیت توجه ویژه‌ای نمی‌کند.

از سوی دیگر، تا هنگامی که شخص در نیازهای خود غوطه می‌خورد، توجهش به خود و نیازهایش معطوف است و به نیازهای دیگران توجه ندارد؛ به همین دلیل، تأمین حداقلی زندگی مادی به افراد کمک می‌کند تا به نیازهای دیگران و خواسته‌های آن‌ها نیز توجه کنند. یکی از اصلی‌ترین عوامل زمینه‌ساز رشد اخلاقی در نظریه کلبرگ، اتخاذ نقش (Role taking) است. لازمه اتخاذ نقش این است که شخص ابتدا به نیازهای دیگران توجه کند، آنگاه آن نیازها را در خود بازسازی کند؛ بنابراین، تأمین نیازهای اولیه افراد می‌تواند زمینه‌ساز اتخاذ نقش باشد.

۱. برای وصف دقیق‌تر ذی‌نفعان در این نظریه ر.ک: Werhane & Freeman, 2003, p.543.



البته شایان ذکر است رفاه‌زدگی و فاصله گرفتن از زندگی مردم متوسط و حتی نیازمند سبب می‌شود که اتخاذ نقش، دشوار، بلکه ناممکن شود. بنابراین، تولید و توزیع ثروت باید از یک سو، رفاه اولیه را تا اندازه‌ای برای افراد فراهم کند تا از پیلۀ نیازهای خود بیرون آیند و متوجه نیازهای هم‌نوعان خود شوند و از سوی دیگر، آن‌ها را چنان غرق رفاه نکند که قدرت همدلی با انسان‌های نیازمند را از دست بدهند.

موضوع درخور توجه آن است که گسترش مقبولیت شاخص توسعه انسانی (HDI) به منزله معیار توسعه یافتگی به جای توجه خام به سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱ است. «در واقع توسعه انسانی مبتنی بر این ایده اساسی است که پیشرفت جوامع انسانی را نمی‌توان تنها با درآمد سرانه اندازه‌گیری کرد، بلکه لازمه دستیابی به زندگی بهتر علاوه بر داشتن درآمد بیشتر، پرورش و بسط استعداد و ظرفیت‌های انسانی است. بنابراین، توسعه انسانی عبارت است از فرایند بسط انتخاب‌ها و ظرفیت‌های انسانی» (محمد علیخانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴۱۶). هدف کشورها برای ارتقای شاخص توسعه انسانی، ارتقای کیفیت زندگی همه شهروندان است. این هدفی اخلاقی است. یکی از شاخص‌های توسعه انسانی، بهره‌مندی افراد از دانش و آموزش است. توسعه دانش شرط لازم (نه کافی) برای ارتقای شناخت اخلاقی افراد است؛ از این رو، می‌توان ادعا کرد رشد اقتصادی به‌طور غیرمستقیم بر رشد شناخت اخلاقی افراد تأثیر می‌گذارد.

جنبه دیگر رابطه رشد اقتصادی با رشد اخلاقی به عدالت توزیعی مربوط است. در فضای اقتصاد اگر همه از فرصت مساوی برای تلاش اقتصادی برخوردار باشند، درمی‌یابند که ممکن است عده‌ای در وضعیت کاملاً منصفانه و صرفاً به دلیل تلاش

۱. Gross Domestic Product (تولید ناخالص داخلی): ارزش همه کالاها و خدماتی است که در بازه زمانی مشخص، داخل مرزهای یک کشور تولید و به واحد پولی جاری محاسبه می‌شود.





یا هوش بیشتر و یا موهبت‌های دیگر، از بقیه پیشی گیرند و کسی به ناعادلانه بودن چنین فرآیندی و نتایج آن حکم نمی‌کند؛ یعنی رویه‌های عادلانه مهم‌تر از نتایج تلقی می‌شوند (ملاک مراحل ۵ و ۶).

عده‌ای تصور کرده‌اند که نظریه اقتصاد خرد اسمیت بهترین خدمت را به رشد اخلاقی می‌کند؛ چرا که مهار غرایز منفی و تکانه‌های ضد اخلاقی تنها از این راه ممکن است که یکی از غرایز را علیه دیگر غرایز بشورانیم. یعنی با مجال دادن به گزینه نفع‌جویی و خودگرایی، دیگر غرایز مخرب را مهار کنیم (غنی‌نژاد، ۱۳۷۲ «الف»، ص ۶۶). طبق این نظر، نه تنها دخالت دادن ارزش‌های اخلاقی در فضای اقتصاد مخرب است، بلکه آزادی اقتصادی و تشویق افراد به پیگیری سود شخصی راه اصلاح اخلاق است (همان، ص ۶۴).

به بیان دیگر، اقتصاد نباید ابزاری برای ارزش‌های اخلاقی باشد، بلکه اگر خود اقتصاد هدف باشد، به طور خودکار به بهبود وضع اخلاق و امور اجتماعی خواهد انجامید (همان‌جا). اینکه بخواهیم افراد از نفع شخصی خود چشم‌پوشند، نه تنها صحیح نیست، بلکه ممکن هم نیست. بنابراین، به جای اینکه امری غیرممکن را پیش شرط تولید ارزش‌ها قرار دهیم، بهتر است از گزینه «نفع‌جویی و خودگرایی» برای پیشبرد اهداف اخلاقی استفاده کنیم. از این رو، توصیه اسمیت مبنی بر اینکه هر کس باید نفع شخصی خود را دنبال کند، بهترین و ممکن‌ترین راه اصلاح اخلاق است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۲ «ب»، ص ۷۷).

در بررسی این دیدگاه باید توجه کرد که اساس این پیشنهاد، نفی‌گرایی‌های اصیل دیگر گرایانه در انسان است. اگر بتوان نشان داد که عواطف و گرایش‌های نوع‌دوستانه در خلقت انسان و حتی در سازمان عصبی انسان ریشه دارد (این‌انگاره امروزه در عصب‌روان‌شناسی اخلاقی مستندسازی شده است^۱)، آنگاه نمی‌توان به صرف این ادعا که تصمیمات انسان بر اساس عواطف است نه عقلانیت، توسعه و

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: هاستینگز و دیگران، ۱۳۸۹؛ لور، ۱۳۸۹.

تجویز خود‌گرایی را تنها راه اصلاح اخلاق دانست؛ چرا که می‌توان عواطف نوع‌دوستانه را علیه عواطف و هیجانات ضد‌اخلاقی چون حرص، طمع و بخل تقویت کرد و به اهداف اخلاقی دست یافت. حتی می‌توان با وجود حفظ حب ذات، با توسعه «خود»، دیگران را هم در دایره این حب ذات وارد کرد و باز به ملاحظات اخلاقی اصالت بخشید.

از سوی دیگر، روشن است که این پیشنهاد (دامن زدن به نفع‌جویی شخصی) نه تنها کمکی به فرد نمی‌کند تا در مراحل کلبرگ بالا رود، بلکه او را در مراحل پایین نگه می‌دارد. دلیل اصلی آن است که توان اتخاذ نقش را از او سلب می‌کند. کسی که فقط به نفع خود می‌اندیشد، توجهی به نیازهای دیگران ندارد و اگر هم متوجه دیگران شود، از زاویه نیازهای خود به نیازهای آنان می‌نگرد. این بدان معناست که تشویق خود‌گرایی، اتخاذ نقش را عملاً ناممکن و حذف خواهد کرد.

د) تأثیر رشدیافتگی متعالی دینی در افزایش مطلوبیت‌های اقتصادی

نظریه رشد اخلاقی کلبرگ، با وجود قدرت تبیین و شواهد تجربی فراوان، در تاریخ روان‌شناسی اخلاق بارها رد و تأیید شده است. پرداختن به نقاط قوت و ضعف این نظریه مجال دیگری می‌طلبد. در این نوشتار تلاش می‌کنیم با ارائه دیدگاه اسلام، مجال برای مقایسه فراهم کنیم. آنچه در این نوشتار درباره رشد اخلاقی و معنوی از دیدگاه اسلامی مد نظر است، ابعادی است که با رشد شاخص‌های اقتصادی پیوند دارند.

در این بخش درباره دو محور تولید ثروت پاک و توزیع عادلانه آن سخن خواهیم گفت. بهتر است این بررسی را در دو سطح سامان دهیم؛ سطح اول ناظر به نقاط اوج رشدیافتگی اخلاقی در اسلام و سطح دوم ناظر به حداقل‌های مورد انتظار اسلام.



سطح اول:

د-۱) رشدیافتگی و اخلاق مراقبت

در سطح اول و ناظر به نقاط اوج رشدیافتگی، اولین نکته که در مقام مقایسه باید به آن توجه شود این است که آخرین مرحله رشدیافتگی در نظریه کلبِرگ مشتمل بر نگاهی عدالت‌محور است. چنین نگاهی - همان‌طور که کسانی مانند کارول گیلیگان نیز اشاره کرده‌اند (واکر، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷) - ناظر به وظایف و حقوق افراد است و چیزی فراتر از آن را پوشش نمی‌دهد؛ به عبارتی، فرد رشدیافته کلبِرگ تلاش می‌کند وظیفه خود را در قبال دیگران انجام دهد، ولی تعهدی به خیرخواهی و خدمت فراتر از وظیفه ندارد.

در چنین نگاهی جایی برای ایثار و ترجیح دیگران بر خود وجود ندارد. اخلاق اسلامی با رساندن پیروان خود به اعتلای اخلاقی، آن‌ها را آماده ایثار و از خودگذشتگی می‌کند. در این نظام ارزشی، نه تنها فرد خود را برتر از دیگران نمی‌داند (نقطه اوج اخلاق کلبِرگی) بلکه آمادگی دارد دیگران را بر خود برتری دهد و برای منافع آن‌ها از خیر خود بگذرد. چنین نگرشی سبب می‌شود در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، حتی اگر فرد نیاز مالی نداشته باشد، برای خدمت‌رسانی و بهبود معیشت هم‌نوعان خویش، نهایت تلاش خود را مبذول دارد. او به این اکتفا نمی‌کند که شاخص‌های زندگی خود را (البته در رقابتی عادلانه) به حد مطلوب برساند، بلکه خواهان این است که برای بهبود زندگی دیگران فراتر از وظایفش تلاش اقتصادی کند.

این رویکرد به ارتقای شاخص توسعه انسانی می‌انجامد؛ چرا که شاخص توسعه انسانی اساساً قابل انباشت در یک جمع محدود نیست و باید در کل افراد جامعه پخش شود. کسانی که با اردوهای جهادی به تأمین نیازمندی‌های اولیه مناطق محروم اقدام می‌کنند، گذشته از ارزش اخلاقی، ارزشی اقتصادی می‌آفرینند و شاخص توسعه انسانی را بهبود می‌بخشند.





توجه اسلام به مفهوم عمیق و پرمایه اخوت و برادری، سطح رشدیافتگی انسان مسلمان را بسیار فراتر از عدالت خواهی می برد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛ مؤمنان برادران یکدیگرند» (حجرات: ۱۰). مسلمانان رشدیافته، فراتر از مساوات خواهی، به هم کیشان خود احساس برادری و اخوت دارند.

آنها نه تنها به حقوق دیگران تجاوز نمی کنند، بلکه در صدد خدمت رسانی و مراقبت و حمایت از برادران خویش هستند. امام علی ع می فرماید: «با سایر مردم با انصاف رفتار کن و با مؤمنان ایثار بورز»^۱ (آمدی تمیمی، ۱۴۱۰ ق: ح ۹۱۹۰). جامعه‌ای که از مجموعه چنین انسان‌هایی تشکیل شود، چون جسدی است که آسیب هر عضوی از آن، دیگر اعضا را نیز درگیر می کند (مجلسی، بی تا، ج ۵۸: ص ۱۵۰).

ثبات اقتصادی و امنیت شغلی اعضای دیگر در چنین جامعه‌ای دلمشغولی تک تک افراد آن است. در چنین بافتی، احتمال ورشکستگی، ارتشاء و تبعیض‌های فامیلی در واگذاری موقعیت‌های اقتصادی، تشکیل باندهای اغتشاش اقتصادی، شکل‌گیری مافیای کاغذ و شکر و دلار و هزاران آسیب اقتصادی دیگر بسیار کم می شود.

۲-۵) رشدیافتگی و انگیزش اخلاقی

یکی دیگر از موارد مقایسه نظریه کلبرگ با نظریه اسلام، به حوزه انگیزش برای عمل اخلاقی مربوط است. کلبرگ تلاش کرده با طرح مفاهیمی چون اتخاذ نقش، جو اخلاقی و سرمشق‌های اخلاقی، نیم‌نگاهی به ابعاد انگیزشی عمل اخلاقی داشته باشد، ولی به هر حال محور اصلی نظریه او ابعاد شناختی و استدلال اخلاقی است، تا آنجا که عده‌ای چون هایت، او را مقابل نظریه پردازان هیجانی مانند هیوم قرار می دهند (Haidt, 2001: p.811).

۱. عامل سائر الناس بالانصاف و عامل المؤمنین بالایثار.



انسان تعالی یافته اسلام، در حوزه رفتار اخلاقی، از انگیزه‌هایی به مراتب برتر از انسان رشد یافته کلبرگی برخوردار است. او در تمام فعالیت‌های خود خدا را شاهد و ناظر اعمالش می‌بیند و تلاش می‌کند به‌طور حداکثری خواسته‌های او را انجام دهد. رابطه معنوی و عاطفی او با پروردگار خویش موجب شده همه مخلوقات را متعلق به محبوب خود بداند. این نگرش، قوی‌ترین انگیزه‌ها را برای بهبود وضعیت معیشت مردم به او می‌دهد. چنین کسی نه تنها در قبال انسان‌های دیگر بلکه در قبال همه آفریده‌های خدا احساس مسئولیت می‌کند. او به فکر عمران و آبادی زمین است^۱ و در این راه می‌کوشد از ظرفیت همه منابع (طبیعی و انسانی) به‌نحو بهینه بهره‌برداری کند. این امر نه تنها برای برقراری عدالت بین‌نسلی است، بلکه زمینه توسعه پایدار را فراهم می‌کند.

د-۳) زهد و رشد اقتصادی

مورد دیگری که می‌توان در سطح اول مطرح کرد، زهد است. عده‌ای بر این باورند که آموزه‌های زاهدانه دین مسیحیت یکی از عوامل توسعه اقتصادی در جهان غرب است؛ چرا که زهد و ریاضت‌های دینی اولاً، سبب «به تعویق انداختن ارضای نیازها» می‌شود و این مسئله اصلی‌ترین عامل انباشت ثروت است. ثانیاً، یکی از ریاضت‌های مقبول، کار کردن و تحمل سختی‌های کار بوده و همین مسئله به افزایش نیروی کار و در نتیجه، به تولید ثروت منتهی شده است (هلاینر، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵). این مطلب درباره زهد اسلامی نیز صادق است. البته با اینکه در اسلام بر آموزه‌های زهد و قناعت و ریاضت‌های شرعی تأکید شده، رهبانیت به‌عنوان پدیده‌ای ضد تولید ثروت، مردود شمرده شده است. به تعبیر شهید مطهری، زهد در اسلام کم مصرف کردن به منظور تولید و بهره‌دهی بیشتر است

۱. ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا﴾؛ او شما را از زمین به وجود آورد و کار آبادی زمین را به شما سپرد (هود: ۶۱).

(مطهری، بی تا، ج ۱۶: ص ۵۳۸). انسانی که به رفاه و آسایش زاید خو می گیرد، نمی تواند به منزله یک نیروی مولد و فعال در عرصه اجتماع ظاهر شود. اکتفا به حد معقول تمتعات دنیوی، روح انسان را از تن پروری دور نگه می دارد و زمینه تکاپوی بیشتر را فراهم می کند. به جرأت می توان گفت زهد اسلامی عامل مؤثری در فعالیت سالم و پویای اقتصادی است.

یکی دیگر از ابعادی که زهد را به عامل رشد اقتصادی تبدیل می کند، این است که زهد و قناعت زمینه همدلی با اقشار کم درآمد را فراهم می کند. عده ای معتقدند این همدلی اصلی ترین عامل رفتار اخلاقی است (لرر، ۱۳۸۹، ص ۲۷۰). همدلی، انگیزه لازم را به فرد می بخشد تا برای کاهش فقر اقتصادی و بهبود شاخص های معیشتی هم نوعان خود تلاش کند؛ یعنی این عامل نه تنها به بهبود شاخص توزیع ثروت، بلکه به افزایش تولید ملی نیز کمک می کند. البته افراط در زهدورزی که به زندگی فقیرانه منجر شود، نتیجه عکس دارد؛ زیرا همان طور که اشاره شد، تأمین نشدن نیازهای اولیه سبب می شود توجه شخص به نیازهای خودش باشد و نیازهای دیگران از محدوده توجه او خارج شوند.

سطح دوم

در سطح دوم و در لایه حداقلی مطلوبیت دین، می توان مبحث را در دو محور پیش برد؛ محور اول ناظر به خصوصیات درونی متدینان است که رابطه مستقیمی با فعالیت اقتصادی دارند و محور دوم ناظر به آموزه های دینی است که فرد از باب تقید به آن ها (نه لزوماً به دلیل خصوصیات درونی خود) به تلاش اقتصادی کشیده می شود.

د-۴) عزت نفس و رشد اقتصادی

درباره محور اول (خصوصیات درونی حداقلی مؤمنان) گفتنی است که یکی از ویژگی های شخصیتی که افراد را حائز حدنصاب مقبولیت دینی می کند، عزت نفس





و کرامت انسانی است. انسان ذلیلی که سربار جامعه باشد، حدنصاب موردنظر اسلام را ندارد. روشن است که یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های بروز عزت نفس، امور اقتصادی و مالی است. فعالیت اقتصادی برای حفظ عزت نفس، زمینه را برای رونق اقتصادی در کل جامعه فراهم می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که دوست ندارد مال حلال جمع کند تا آبروی خویش را حفظ کند و

قرضش را پردازد، خیری در او نیست»^۱ (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۰: ص ۷).

شاید بتوان دستورهای دینی‌ای را که به سلطه‌ناپذیری مسلمانان از غیرمسلمانان^۲

اشاره دارد، از مصادیق عزت نفس برشمرد. بی‌تردید، یکی از جدی‌ترین و مؤثرترین عرصه‌های سلطه در جهان کنونی، سلطه اقتصادی است.

د-۵) انگیزه‌های بیرونی رشد اقتصادی

درباره محور دوم (آموزه‌های حرکت بخش اسلام) باید گفت حتی اگر مسلمان، از سجایای مطلوب بهره‌مند نباشد، صرف تقید به آموزه‌ها و احکام دینی، او را به تولید ثروت پاک سوق می‌دهد. اسلام از سویی، پیروان خود را به شدت از کسب نامشروع و حرام بازمی‌دارد^۳ و از سوی دیگر، آن‌ها را به کار و تلاش و توسعه اقتصادی خانواده خویش فرا می‌خواند.^۴ نتیجه‌ای که از جمع این دو آموزه حاصل می‌شود،

۱. لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُجِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ فَيَكْفَى بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ.

۲. ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱).

۳. برای نمونه: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْ بَابِ اكْتَسَبَ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ لَمْ أَبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَيْ أَبْوَابِ النَّارِ أَدْخَلْتُهُ؛ رسول خدا فرمود: خداوند عز و جل فرمود: کسی که اهمیت نمی‌دهد از چه راهی درهم و دینار کسب می‌کند، روز قیامت اهمیت نخواهم داد از کدامین در او را وارد جهنم سازم» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۰: ص ۱۱).

۴. برای نمونه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ جِلْهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: کسب رزق از راه حلال را ترک مکن، چرا که آن کمک کار دینت است» (همان، ص ۶)؛ «قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ

توصیه به تولید ثروت پاک است. اگر توصیه اسلام فقط جنبه سلبی می‌داشت، رابطه مستقیمی با تولید ثروت برقرار نمی‌کرد، ولی این توصیه جنبه ایجابی نیز دارد؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «سه دسته هستند که خداوند آنها را بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌کند؛ پیشوای عادل، تاجر صادق و پیرمردی که عمرش را در طاعت خدای عز و جل صرف کرده است»^۱ (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۰: ص ۵).

د-۶) اسوه‌های دینی و رشد اقتصادی

عامل سازنده دیگر، توصیه رهبران دینی به کار و تلاش اقتصادی است؛ به عبارت دیگر، اسلام از پیروان خود می‌خواهد وسعت روزی خود را در قول و فعل از خداوند خواستار باشند. هرگز اهل بیت علیهم السلام از خداوند تنگی روزی طلب نکرده‌اند، بلکه شواهد فراوانی وجود دارد که ایشان وسعت روزی را از خدا می‌خواستند.^۲ البته روشن است که این دعاها را با عمل خویش تصدیق می‌کردند و کار و تلاش اقتصادی را جدی می‌گرفتند. وقتی مردم رهبران دینی خود چون امام علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام را مشاهده می‌کنند که در عین زهدورزی خالصانه، در کوشش اقتصادی مجتهد هستند، به تقلید از آنها به فعالیت اقتصادی سالم کشیده می‌شوند.

البته تنها هدف دین اسلام از دعوت به فعالیت اقتصادی رفع نیاز مالی نیست؛ یعنی خود کار و تلاش موضوعیت دارد و رفع نیاز مالی شخصی یکی از اهداف آن است. از این رو، هرگاه افراد متمول از ائمه درباره ترک کار و تلاش سؤال

علیه السلام مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلِّهِ لِيُعَوِّدَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که رزق حلال کسب کند تا به خود و خانواده‌اش رسیدگی کند، مانند مجاهد در راه خداست» (همان، ص ۴).

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ تَاجِرٌ صَادِقٌ وَ شَيْخٌ أَقْنَى عُمْرَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۲. برای نمونه، امام سجاده علیه السلام در دعای خود می‌فرماید: «و لا تفتنی بالسعة و امنحنی حسن الدعة» (صحیفه سجاده، دعای ۲۴).





می کردند، ائمه آن‌ها را به کار و فعالیت تشویق می کردند. بنابراین، فعالیت اقتصادی در اسلام نه تنها یک وظیفه شرعی است، بلکه جزء عبادات شمرده شده است. رسول الله ﷺ فرمود: «عبادت هفتاد جزء دارد که برترین جزء آن کسب حلال است»^۱ (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۰: ص ۷). همچنین، فرمود: «کسب حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است»^۲ (همان، ص ۹).

آنچه در این مقاله گفته شد، تنها گوشه‌ای از آموزه‌های اسلام بود که می‌توانند مستقیماً به تولید ثروت پاک و توزیع مطلوب آن یاری رسانند. البته پاره‌ای از آموزه‌ها نیز به‌طور غیرمستقیم در رشد اقتصادی نقش دارند که برای رعایت اختصار از پرداختن به آن‌ها صرف نظر شد.^۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَأَفْضَلُهَا جُزْءٌ أَطْلَبُ الْحَلَالَ.
 ۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَطْلَبُ الْحَلَالَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ.

۳. یکی از این آموزه‌ها، توصیه به علم‌آموزی و تولید علم است. امروزه یکی از منابع جذب ثروت، تولید دانش است. بشر امروز پی برده است که آنچه بیش از مواد صنعتی و مواد طبیعی می‌تواند زندگی او را بهبود بخشد، فناوری و دانش فنی است. کشوری که بتواند پاسخگوی نیاز بشر به دانش فنی باشد، می‌تواند خود را از وابستگی به منابع طبیعی رها کرده، کالایی ارزشمند به بازار جهانی عرضه کند. این مسئله در عرصه علوم انسانی نیز صادق است. دولت‌ها خواهان این هستند که با یافتن راهکارهای علمی و متقن به مشکلات اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی خود پایان دهند و سالیانه مبالغ هنگفتی را صرف مسائل این عرصه‌ها نکنند. دین اسلام با تشویق پیروان خود به علم‌آموزی، راه تولید ثروت پاک را هموار می‌کند.

نتیجه گیری

همان طور که بر اساس الگوی رشدی کلبرگ نشان داده شد، رشد اخلاقی به بهبود شاخص های توسعه اقتصادی (با تأکید بر تولید، توزیع و انباشت ثروت) می انجامد. اگر افراد جامعه ای از نظر اخلاقی رشد یافته باشند، آن جامعه بهتر می تواند اهداف اقتصادی خود را پیگیری کند.

برای نشان دادن این امر، از چارچوب رشد اخلاقی کلبرگ بهره گرفتیم و نشان دادیم که هر چه افراد به مراحل بالاتر رشد اخلاقی صعود کنند، مطلوبیت های اقتصادی را در سه حوزه تولید، توزیع و انباشت ثروت پاک، بیشتر تأمین می کنند. این رابطه سویی دیگری نیز دارد؛ رشد اقتصادی سالم (تولید ثروت پاک و توزیع عادلانه آن) نیز به رشدیافتگی اخلاقی افراد کمک می کند، یعنی زمینه ساز رشد اخلاقی است. با برنامه ریزی های تربیتی می توان از این زمینه ها بهره مند شد.

نظام اخلاق اسلامی، هم در سطح آرمانی و هم در سطح حداقلی خود، می تواند زمینه رشد و رونق اقتصادی را فراهم کند. اگر معارف اخلاق اسلامی، به دور از کج فهمی ها، درست تفسیر شوند و مصادیق اقتصادی آن ها به جامعه دینی معرفی شوند، شاهد رونق اقتصادی سالم خواهیم بود. این نظام، از قابلیت هایی برخوردار است که نظام کلبرگ فاقد آن هاست.

نظام کلبرگ فقط به رشد شناختی (آن هم در حوزه استدلال اخلاقی) توجه دارد، ولی نظام اخلاق اسلام علاوه بر شناخت اخلاقی، حوزه های انگیزش اخلاقی و رفتار اخلاقی را نیز پوشش می دهد. این نظام با اهمیت دادن به مفاهیمی همچون زهد، عزت نفس، معادباوری و احساس برادری، به رشد مطلوبیت های اقتصادی یاری می رساند. در این نظام حتی آموزه ای همچون زهد که ظاهراً رابطه معکوسی با رونق اقتصادی دارد، می تواند تفسیری در راستای رونق اقتصادی بیابد.



کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. صحیفه سجادیه.
۳. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۴. پیازه، ژان (۱۳۷۹)، قضاوت‌های اخلاقی کودکان، ترجمه محمد علی امیری، تهران: نی.
۵. دادگر، یدالله (۱۳۸۳)، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم: دانشگاه مفید.
۶. _____ و تیمور رحمانی (۱۳۸۶)، مبانی و اصول علم اقتصاد؛ کلیاتی از اقتصاد برای همه، قم: بوستان کتاب.
۷. شریفی، احمد حسین (۱۳۸۳)، «قراردادگرایی اخلاقی: نظریه‌ای در باب توجیه گزاره‌های اخلاقی»، نشریه معارف، ش ۲۲ و ۲۳.
۸. شولتز، دوان و سیدنی الین شولتز (۱۳۸۸)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
۹. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۲ «الف»)، «اخلاق و اقتصاد»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۶۷ و ۶۸.
۱۰. _____ (۱۳۷۲ «ب»)، «سخنی دیگر درباره اخلاق و اقتصاد»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۷۳ و ۷۴.
۱۱. کدیور، پروین (۱۳۷۸)، روان‌شناسی اخلاق، تهران: آگاه.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. لور، یونا (۱۳۸۹)، تصمیم‌گیری، ترجمه اصغر اندرودی، تهران: دایره.
۱۴. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.



۱۵. محمد علیخانی، سلیمه، سعید آصف‌زاده، رفعت محبی‌فر و علی منتظری (۱۳۹۱)، «بررسی شاخص توسعه انسانی (HDI) در ایران و کشورهای منتخب»، پایش، سال ۱۱، ش ۴، ص ۴۱۵-۴۲۳.
۱۶. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مجموعه آثار، ج ۱۶، تهران: صدرا.
۱۷. واکر، لارنس جی. (۱۳۸۹)، «جنسیت و اخلاق»، ترجمه محمد رضا جهانگیرزاده، در کتاب راهنمای رشد اخلاقی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. هاستینگز، پل دی. و دیگران (۱۳۸۹)، «ما طبیعتاً موجوداتی اخلاقی هستیم: مبانی زیست‌شناختی توجه به دیگران»، ترجمه سید رحیم راستی‌تبار، در کتاب راهنمای رشد اخلاقی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. هالینر، کی. اف. (۱۳۸۱)، «شرایط اخلاقی رشد اقتصادی»، در کتاب شرایط اخلاقی رشد اقتصادی، دانیل روزیدس و دیگران ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: هرمس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bibliography

1. *The Holy Quran*, (1994), translated by Fooladvand, M. Tehran: Daftar Motaleaat Tarikh va Maahref Islami (Arabic).
2. Sahifeh Sajjadieh.
3. Amedi Tamimi, A. (1989), *Qorar al-Hekam va Dorar Al-Kalem*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islami
4. Dadgar, Y. (2004), *The history of evolntions of economic thought*, Qom: Mofid University.
5. Dadgar, Y. & Teymori, R. (2007), *The fundamentals and principles of economics*, Qom: Boostan ketab.
6. Haidt, J. (2001), **“the emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment”**, *Psychological Review*, Vol. 108. No.4, pp. 814-834
7. Hastings, Paul D., Zahn-Waxler, C. & McShane, K. (2010), "We are by nature moral creatures", Translated by Sayed Rahim Rastitabar, in *Handbook of Moral development*, Qom, Islamic sciences and culture faculty.
8. Helayner, K. F. (2002), Moral qualification of economic growth, translated by Ahmad Tadayyon & Shahin Ahmadi, in *Moral qualification of economic growth*, Tehran: Hermes.
9. Kadiwar, Parwin (1999), *Moral psychology*, Tehran: Agah.
10. Kohlberg, L. & Hersh, Richard H. (1977), **“moral development: a review of the theory”**, Theory and Practice, *moral development*, Vol.16, No.2, pp. 53-59, Taylor & Francis, Ltd
11. Kohlberg, L. (1981), **“From is to ought: How to commit the naturalistic fallacy and get away with it in the study of moral development”** in *The philosophy of moral development* by L. Kohlberg, harper & row publisher, San Francisco
12. Koleyni, M. (1996), *al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya.
13. Lehrer, Jonah (2010), *How we dicide?*, translated by Asghar Andarudi, Tehran: Dayereh.
14. Majlesi, M. (n.d.), *Behar al-Anvar*, Beirut: Moaseseh Al-wafa.
15. Mohammad Alikhani, S., Asefzadeh, S., Mohebbifar, R. & Montazeri, A. (2012), “Sthdy of Human Development Index (HDI) in Iran and selected countries”, *Payesh*, Year 15, No.4.
16. Motahhari, m. (n.d.), *Majmoueh Athar*, Vol.16, Tehran: Sadra.
17. Piaget, J. (2000), *the moral judgment of children*, translated by Mohammad Ali Amiri, Tehran: Ney.
18. Qani Nejad, M. (1993a), “Ethics and economics”, No.67-68
19. Qani Nejad, M. (1993b), “Another word in Ethics and economics”, *Ettelaat Siasi wa Eqtesadi*, No.73-74.
20. Schultz, Duane & Schultz, Sydney Ellen (2009), *Theories of personality*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Wirayesh.
21. Sharifi, A. (2004), “Moral contractim”, *Maaref*, No.22-23.

22. Snarey, John & Samuelson, Peter (2008), "moral education in the cognitive developmental tradition: Lawrence Kohlberg's revolutionary ideas", in Larry Nucci & Darcia Narvaez (eds.) *Handbook of Moral and Character Education* (Ch. 4, pp. 53-79), Routledge.
23. Walker, Lawrence J. (2010), "Gender and Morality", translated by mohammadreza Jahangirzadeh, in *Handbook of Moral development*, Qom: Pajoheshghah OIOM va Farhangh Islami.
24. Werhane, Patricia H. and Freeman, R. Edward (2003), *Business Ethics*, in R. G. Frey and Christopher Heath Wellman (Eds.) "A Companion to Applied Ethics", Blackwell.

